

تذكرة الوفا - حضرت حاجی میرزا

حسن افنان

حضرت عبدالہاء

نسخہ اصل فارسی



حاجی میرزا حسن افنان - تذكرة الوفاء - اثر حضرت

عبدالہاء

ترجمہ حال حضرت

حاجی میرزا حسن افنان

﴿ هو اللہ ﴾

و از اعظم مہاجرین و مجاورین حضرت حاجی میرزا حسن افنان کبیرند کہ در ایام اخیر بشرف ہجرت و جوار و عنایت پروردگار موفق گردید * حضرتش بنقطہ اولی روحی لہ الفدا منسوب و از افنان سدرہ مبارکہ بقلم اعلیٰ منصوص * ہنوز طفل رضیع بود کہ از ثدی عنایت حضرت اعلیٰ بہرہ و نصیب گرفت و بآن جمال منیر تعلق غریب داشت * کودک مہراق بود کہ با دانایان مہراق گشت و بتحصیل علوم و فنون پرداخت و شب و روز در غوامض مسائل الہی متفکر بود و از مشاہدہ آیات کبری در



ORIGINAL

منشور آفاق متحیر حتی در علوم مادّی نظیر ریاضی و هندسه و جغرافی نیز ماهر بود خلاصه در فنون شتی ید طولی داشت و بر آراء اسلاف و اخلاف اطلاع کامل * در لیل و نهار اوقاتی قلیله صرف تجارت مینمود ولی اکثر اوقات در مطالعه و مذاکره میگذراند * فی الحقیقه علامه آفاق بود و سبب عزّت امر الله در بین علماء اعلام * بکلماتی مختصر حلّ مسائل مشکله میکرد یعنی سخنش در نهایت ایجاز ولی از قبیل اعجاز بود * در ایّام حضرت اعلیٰ نفعه هدایت کبری بمشام رسید ولی در ایّام مبارک نار محبت الله شعله زد چنان بر افروخت که جمیع حجات اوهام بسوخت و بقدر امکان بترویج دین الله پرداخت و بحبّت جمال مبارک شهیر آفاق گشت *

(ای عشق منم از تو سر گشته و سودائی

و اندر همهء عالم مشهور بشیدائی)

(در نامه مجنونان از نام من آغازند

زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی)

باری، بعد از صعود حضرت اعلیٰ روحی له الفدا مواظب خدمت حضرت حرم طیّبه طاهره ضجیع جمال کبریا بود و باین منقبت عظمی موفّق گردید * و در ایران از فرقت حضرت رحمن مغموم و پریشان بود تا آنکه سلیل جلیلش بشرف صهریت فائز گردید سرور و شادمانی نمود و فرح و کامرانی یافت ایران را بگذاشت و بظلّ عنایت جوار حضرت مقصود شتافت * شمائل عجیبی داشت و جهش نورانی بود حتی اغیار میگفتند که در جبین پرتو نور مبین دارد * باری، مدّتی به بیروت رفت و با عالم شهیر خواجه فنّدیک ملاقات نمود و خواجه مذکور در بعضی محافل تعریف و توصیف از فضل و کمال افنان کبیر نمود که در شرق چنین متفنی نادر است * بعد مراجعت بارض مقصود نمود و در جوار قصر حصر افکار در فضائل عالم انسانی کرد * بسیاری از اوقات با کتشافات نجوم مشغول بود و در دقائق حرکات کواکب متفکر دور بینی در دست داشت و هر شب با کتشافات مشغول میشد * ایّام خوشی بسر میبرد در نهایت فراغت و غایت مسرت و تمام بشاشت در جوار حضرت احدیت روزش فیروز بود و شبش روشن مانند نوروز *

تا آنکه صعود حضرت مقصود وقوع یافت جمعیت خاطر پریشان شد و فرح و مسرت به آه و حسرت مبدل گشت مصیبت کبری رخ نمود و فراق پر احتراق دست داد روز روشن شب تاریک گشت و صفای گلشن منقلب بخار گلخن گردید چشمها گریان بود و سوخته و افروخته * ایّامی چند بسر برد

ولی تحمل فراق نمود و در مدّت قلیله روح مبارکش ترک این جهان نموده بجهان ابدی شتافت و در
جنتّ لقا فائز و مستغرق بحر انوار شد * علیه الرّحمة الكبرى و له الموهبة العظمی و له البرکة علی ممرّ
القرون و الاعصار قبر شریفش در عکا در منشیّه است *